

مطبوعاتی پارس

تلفن: ۶۶۴۱۸۵۹۳-۳۶۹۷۱-۸۸۰  
۰۹۱۲-۳۴۹۲۰۸۰

# داستان کتک خوردن



## وزیر پست و تلگراف

### در مجلس شانزدهم

نوشته‌ی: وحیدنیا

دوره شانزدهم رامیتوان یکی از ادوار پر جوش و خروش پارلمان ایران بشمار آورد.

در این دوره پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت جنوب ایران از طرف جبهه ملی به مجلس داده شد و برای اجرای پیشنهاد مزبور رهبر جبهه ملی مأمور تشکیل کابینه گردید و روز پنجشنبه دوازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ وزیر خود را بشرح زیر به مجلس معرفی کرد:

حکیم الدوله وزیر بهداری.

یوسف مشار وزیر پست و تلگراف و تلفن.

باقر کاظمی وزیر امور خارجه.

جواد بوشهری وزیر راه.

محمدعلی وارسته وزیر دارائی.

علی هیبت وزیر دادگستری.

فرمند وزیر کشاورزی.

سهبید نقدی وزیر جنگ .  
 امیر تیمور کلالی وزیر کشور .  
 دکتر سنجانی وزیر فرهنگ .

پس از معرفی وزرا، نخست وزیر اظهار داشت: دولت فعلی بدون اینکه وعده‌های دورودراز بدهد عجاله با وضعیت فعلی کشور برنامه خود را منحصر به دو موضوع ذیل مینماید :

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت در سراسر کشور مورخه نهم اردیبهشت ۱۳۳۰ و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد موجبات رفاه و آسایش عمومی .

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها .

\*\*\*

در برنامه دولت آقای شوشتری بعنوان مخالف صحبت کرد و از ۹۹ نفر رأی دهنده، ۹۸ نفر به دولت رأی اعتماد دادند. لیکن این ابراز اعتماد دیری نپایید و گروه مخالفان صفوف خود را فشرده تر کردند و حملات خود را آشکارتر ساختند .

در جلسه روز سه شنبه هفدهم اردیبهشت پس از آنکه دکتر مصدق، امیرعلایی را بعنوان وزیر اقتصاد به مجلس معرفی کرد ، عبدالصاحب صفائی که یکی از مخالفان سرسخت دولت بود اظهار داشت : «افرادی که به مجلس توهین کرده اند اگر به همکاری انتخاب شوند پذیرفته نخواهند شده و در جواب آقای کشاورز صدر که گفت از جبهه ملی کسی به مجلس توهین نکرده اضافه نمود که: «دکتر حسین فاطمی به مجلس توهین کرده و نباید انتخاب شود» لیکن علیرغم این مخالفتها دکتر فاطمی در جلسه روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت بعنوان معاون نخست وزیر به مجلس معرفی شد و این عمل مخالفان را جری تر ساخت .

بطوری که آشتیانی زاده در همین جلسه گفت: «... از روزی که آقای دکتر مصدق زمامدار شده اند بعضی از وکلای مجلس و در چند مورد شخص ایشان طوری عمل کردند که حکومت فعلی را بصورت يك حکومت دیکتاتوری سفید

جلوه گرساخته است !

... هر کس انتقادی از طرز عمل دولت یا طرز تصویب مواد نه گانه اجرای ملی شدن نفت دارد فوراً آقایان چماق تکفیر را از زیر قبا بیرون میکشند و در مجلس و مطبوعات ناطق رانوکر انگلیس و عامل کمپانی میخوانند و با این اتهامات او را هومی کنند و یک ترور بی سابقه‌ای بوجود می‌آورند... اگر کسی انتقاد کرد فوراً با وحمله می‌کنند که تو اخلاک‌گری و کار هوجبگری را بجائی میرسانند که کسانی امثال کشاورصدر را وادار میکنند هر کس حرفی زد فوراً باو فحش بدهد... بنده زیر بار این چنین حکومتی نمیروم. موضوع نفت باتمام اهمیتی که دارد آقدر مهم نیست که اصول مشروطیت را خفه کنند....

آقای عبدالقدیر آزاد نیز طی نطق مفصلی مخالفت خود را بادولت ابراز داشت و گفت که من عضو جبهه ملی و فراکسیون وطن بودم و مدتی با آقای دکتر مصدق و سایر اعضای جبهه ملی همکاری میکردم و روزی که آقای دکتر مصدق کابینه خود را معرفی کرد من رأی به کابینه ایشان ندادم و بعد از فراکسیون وطن استعفا کردم...

در این میان جراید موافق دولت مخصوصاً روزنامه‌های شورش، اصناف و شاهد حملات خود را با شدت هر چه تمامتر نسبت به مخالفین ادامه میدادند و روزنامه شاهد مطالبی توهین آمیز نیز نسبت به آیت الله کفائی (فرزند مرحوم آیت الله خراسانی یکی از پیشوایان مشروطیت) نشر میداد که مورد گله و اعتراض سعید مهدوی و عماد تربتی (داماد آقای کفائی) قرار میگرفت.

پس از آن آقای صفائی از دولت گله کرده و گفت :

«دولتی که تجمل شنیدن دو کلمه نداشته باشد اجازه ندهد که تذکر داده شود آن دولت محال است اصلاحات بکند... دولت روزنامه‌ها را تعطیل میکند روزنامه طلوع رامی بندد... و مجال نمیدهد یک روزنامه حرفش را بزند...»  
پس از آنکه نمایندگان اقلیت مخالف دولت با مشکلات مختلف روبرو شدند و روزنامه طلوع ارگان خود را نیز در محاق تعطیل دیدند بفرجه چاره اقتادند و در پی این چاره جوئی زدو خورد با یوسف مشار وزیر پست و تلگراف و تلفن

پیش آمد که جریان آن بنا بگفته یکی ازوکلای دوره شانزدهم که هم اکنون سناتور میباشد بشرح زیر میباشد :

دولت مصدق السلطنه برای ادامه حکومت خود مخالفین را مرعوب میکرد و بطرق مختلف کسانی را که تسلیم خواسته‌های حکومت نمیشدند سرکوب مینمود .

روزنامه‌های مزدور در این میدان به تاخت و تاز مشغول بودند و بخصوص روزنامه شورش به مدیریت کریمپور شیرازی هتاکسی و فحاشی را بحداعلی رسانیده و به عرض و ناموس مخالفان دولت نیز ابقا نمی‌کرد و فحشهای رکیک میداد و دولت نیز بطرق مختلف به او وسایر جراید مزدور کمک می‌کرد.

من در مجلس با گروهی همکاری داشتم و بطور آشکارا با دولت مخالفت میکردیم و تنهاروزنامه‌های که گفته‌ها و خواسته‌های ما را منتشر مینمود و در واقع ناشر افکار ما بود روزنامه طلوع بود که مدیرش آقای هاشمی حائری از روزنامه نگاران ورزیده و باسواد بود و قلمی پخته و گیرا داشت. بر این روزنامه دولت تزییقات فراوان فراهم می‌آورد و حقوقی مختلفی را که به جراید طرفدار خود می‌خورانید بر روزنامه طلوع حرام کرده بود .

فراکسیون ما در مجلس محدود بود و گاهگاهی اندک پولی از جانب خود جمع می‌کردیم و برای ادامه حیات روزنامه طلوع در اختیارمدیر آن می‌گذاشتیم لیکن نه قدرت مالی ما اجازه ادامه این کار را میداد و نه کمکی که میکردیم قابل بود که بتواند مجال مبارزه مداوم به طلوع بدهد. لذا درصدد برآمدیم به طریق دیگر چاره کار را بکنیم و از دولت بخواهیم که مانع فحاشی‌های بیمورد مطبوعات طرفدار خود بشود.

روزی در مجلس یادکتر حسین فاطمی که در آن ایام معاون نخست وزیر بود موضوع را در میان نهادیم و از دولت گله کردیم و او را مورد عتاب و خطاب قرار دادیم و گفتیم چرا دولت بیت‌المال را بدست مزدوران میدهد که به مقدمات ملی مآهتاکسی کنند و به نوامیس مردمی که صادقانه برای خدمت به شاه و میهن جانفشانی می‌کنند توهین نمایند. اگر دولت با ما طرف است چرا به روزنامه‌های طرفدار خود اجازه میدهد و آنها را کمک می‌کند که تعرض به عرض و ناموس ما



بکنند و به این روش ناجوانمردانه ادامه دهند ؟

دکتر فاطمی به سخنان ما با دقت گوش داد و بدون اینکه عکس العملی نشان دهد و در جواب تندیه‌های ماسخنی بگوید خود را با زرنگی خاص اصفهانی که داشت از معرکه بدر برد. پس از آن به اطاق یکی از ادارات مجلس رفتیم. از قضا مشار وزیر پست و تلگراف در آنجا بود. آقای عبدالقدیر آزاد بنای اعتراض بر او نهاد و گله آغاز کرد.

مشار بسوی آزاد حمله برد و کیفی را که در دست داشت به سر آزاد حواله نمود و ما ناچار شدیم که دسته جمعی بر سرش بریزیم و تامیخورد او را کتک بزنیم و چون ما چند نفر بودیم اوقفط مجال کتک خوردن داشت و مجروح شدن، البته منمم در این واقعه پایم ضرب دید و ایامی چند از درد آن در رنج بودم. پس از این ماجرا مشار با حالی نزار به قرارگاه مصدق رفت و شکایت به او برد و اینعمل دولتیان و بخصوص وزرا را مرعوب کرد و دانستند گروه مخالف از هر گونه مبارزه‌ای روی گردان نخواهد بود.

من وقتی اوضاع را چنین دیدم و دیدم که دولتیان ناجوانمردانه با وسائلی که در اختیار دارند به نوامیس مخالفان نیز توهین می کنند و ادامه این وضع و مدافعه ممکنست عواقب بدتری را در پی داشته باشد با حالی ناراحت و پس از مطالعه زیاد تصمیم گرفتم که از نمایندگی مجلس استعفا دهم و بنابراین این تصمیم استعفا نامه خود را حاضر ساختم و بمنزل آقای سردار فاخر حکمت رئیس مجلس رفتم. وقتی به منزل سردار فاخر رسیدم و سراغ ایشان را گرفتم، گفتند سردار حمام هستند بمنزل بیائید تا تشریف بیاورند.

من گفتم قریب نیمساعت دیگر مراجعه خواهم کرد و در حوالی منزل سردار به قدم زدن مشغول شدم و پس از گذشت نیمساعت مجدداً به منزل ایشان مراجعه کردم و پس از تحقیق معلوم شد سردار از منزل خارج شده است. با حالی پریش باز گشتم و با خود اندیشیدم که بایکی از دوستان خویش این نیت را در میان نهم و لذا به منزل سید کاظم جلیلی که او را مرشد خطاب میکردیم و بمن لطفی فراوان داشت و در جهت نیت اقلیت مخالف دولت فکر میکرد رفتم. وقتی بمنزلش رسیدم بساط دودودی آراسته و باتنی چند از دوستان به گفتگو نشسته بود.